جام جم
ویژه فرهنگ، هنر و رسانه



سیاست خارجی، مرجع خبری رسانه‌های جهان

تهیه‌کننده برنامه «سیاست خارجی» از جزئیات تلاش بی‌وقفه تیم این برنامه برای پوشش تحولات اخیر می‌گوید

صفحه ۷



مگذار این همه با آینه‌ها سر به سر ای سنگ!

با شاعر و خواننده تیتراژ «ناریا» از تأثیر ادبیات و موسیقی بر مخاطب سریال گفت‌وگو کردیم

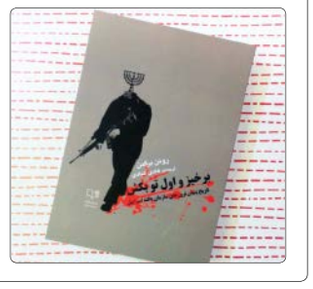
۶



آشوب به بهانه امنیت

رژیم صهیونیستی در پی آن است با استفاده از رسانه جنایات خود را توجیه کند

۹



خصومت در ژن صهیونیسم

در این گزارش تلاش داریم تا دشمنی رژیم صهیونیستی با ایران را بررسی کنیم

۸

زاویه دید

خطوط نامرئی نبرد

«جام جم» نقش رسانه‌ها در دوران جنگ را بررسی کرده است

امیرحسین حیدری
گروه فرهنگ و هنر

در دل هر درگیری نظامی، نبردی دیگر هم در جریان است: جنگ بر سر افکار عمومی. دولت‌ها و ارتش‌ها به خوبی می‌دانند که رسانه‌ها ابزاری قدرتمند برای شکل‌دهی به افکار عمومی، مشروعیت‌بخشیدن به اقدامات نظامی و حفظ حمایت داخلی و بین‌المللی هستند. به همین دلیل، پروتکل‌های رسانه‌ای در زمان جنگ، به مجموعه‌ای پیچیده از قوانین، محدودیت‌ها و سیاست‌ها تبدیل شده‌اند که هدف آنها هدایت و کنترل جریان اطلاعات در میدان نبرد است اما این پروتکل‌ها چگونه عمل می‌کنند و چه چالش‌هایی را برای رسانه‌های مستقل به وجود می‌آورند؟

تیغ دولبه کنترل اطلاعات

پروتکل‌های رسانه‌ای در زمان جنگ، چیزی فراتر از مجموعه‌ای ساده از قوانین هستند. آنها شامل طیف گسترده‌ای از اقدامات رسمی و غیررسمی می‌شوند که هدف‌شان مدیریت نحوه پوشش اخبار جنگ توسط رسانه‌هاست. این پروتکل‌ها می‌توانند توسط دولت‌ها، ارتش‌ها، سازمان‌های بین‌المللی یا حتی خود رسانه‌ها تدوین شوند و اهداف متعددی را دنبال می‌کنند:

حفاظت از امنیت ملی: جلوگیری از انتشار اطلاعات حساس نظامی که می‌تواند به دشمن کمک کند.

حفظ نظم عمومی: جلوگیری از ایجاد وحشت و ناآرامی در جامعه با مدیریت روایت‌ها و ارائه اطلاعات کنترل شده.

کنترل روایت‌های استراتژیک: شکل‌دهی به افکار عمومی در داخل و خارج از کشور به‌منظور حمایت از اهداف جنگی و مشروعیت بخشیدن به اقدامات نظامی.

مدیریت روانی: تأثیرگذاری بر روحیه سربازان خودی و تضعیف روحیه دشمن.

این اهداف، مجموعه‌ای از پروتکل‌ها را شکل می‌دهند که اغلب به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: پروتکل‌های محدودکننده و پروتکل‌های هدایت‌گر.

دو روی یک سکه

پروتکل‌های محدودکننده شامل اقداماتی نظیر تعیین خط قرمزهای خبری، ممنوعیت انتشار برخی اطلاعات خاص، همراهی رسانه‌ای خبرنگاران با ارتش (اصطلاحا «خبرنگاران همراه») و نظارت دقیق بر محتوای رسانه‌هاست. هدف اصلی این پروتکل‌ها، جلوگیری از انتشار اطلاعاتی است که می‌تواند به امنیت ملی آسیب برساند یا به منافع جنگی کشور ضربه بزند.

در مقابل، پروتکل‌های هدایت‌گر تلاش می‌کنند تا افکار عمومی را به سمت روایت‌های خاصی سوق دهند. این پروتکل‌ها شامل ارائه آمار و اطلاعات گزینشی، ترتیب‌دادن مصاحبه‌های هدفمند، تولید محتوای تبلیغاتی و سازماندهی کارزارهای اطلاعاتی با هدف مشروعیت‌بخشیدن به اقدامات نظامی و تقویت حمایت عمومی از جنگ می‌شوند.

دولت‌ها و ارتش‌ها: معماران پروتکل‌ها

در بسیاری از کشورها، دولت‌ها و ارتش‌ها واحدهای ویژه‌ای را برای مدیریت روابط با رسانه‌ها در زمان جنگ ایجاد می‌کنند. این واحدها وظیفه دارند با رسانه‌ها هماهنگی کنند، اطلاعات رسمی را منتشر کنند و از اجرای پروتکل‌های رسانه‌ای اطمینان حاصل کنند. برای مثال، در ایالات متحده، اداره اطلاعات جنگ (Office of War Information) در طول جنگ جهانی دوم و تیم تعامل رسانه‌ای سنتکام (CENTCOM Media Engagement Team) در طول جنگ عراق نقش مهمی در مدیریت اطلاعات و هدایت رسانه‌ها ایفا کردند.



قربانی کردن حقیقت پای منافع؟

پروتکل‌های رسانه‌ای، چالش‌های اخلاقی و حرفه‌ای جدی‌ای را برای رسانه‌ها به وجود می‌آورند. خبرنگاران در زمان جنگ با یک دوگانگی دشوار روبه‌رو هستند: از یک سو، آنها موظفند به اصول روزنامه‌نگاری پایبند باشند و حقیقت را به طور دقیق و بی‌طرفانه گزارش کنند. از سوی دیگر، آنها تحت فشار قرار دارند تا از منافع ملی، امنیت عمومی و خطوط قرمز اخلاقی (تعریف‌شده توسط دولت) تبعیت کنند. این فشارها می‌تواند منجربه ارائه اطلاعات گزینشی شود.

چارچوب‌های بین‌المللی: وعده‌هایی ناتمام؟

تلاش‌هایی برای ایجاد چارچوب‌های بین‌المللی برای حمایت از خبرنگاران در مناطق جنگی صورت گرفته است. کنوانسیون ژنو، خبرنگاران غیرنظامی را به‌عنوان افراد غیرمسلح مورد حمایت قرار می‌دهد و منشور اخلاقی فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران (IFJ) بر اهمیت پایبندی به اصول روزنامه‌نگاری در زمان جنگ تأکید می‌کند. همچنین، یونسکو راهنمایی‌هایی در مورد ایمنی خبرنگاران منتشر کرده است. با این حال، این چارچوب‌ها اغلب الزام‌آور نیستند و میزان رعایت آنها به شرایط سیاسی و نظامی خاص هر درگیری بستگی دارد.

رسانه‌های اجتماعی: تغییر قواعد بازی

ظهور رسانه‌های اجتماعی، قواعد بازی را در میدان جنگ اطلاعاتی به طور اساسی تغییر داده است. امروزه، شهروند-خبرنگاران می‌توانند تصاویر و اطلاعات را به صورت لحظه‌ای از مناطق جنگی منتشر کنند و کنترل سنتی دولت‌ها بر جریان اطلاعات را به چالش بکشند.

این موضوع فرصت‌هایی را برای آگاهی‌رسانی مستقل فراهم می‌کند اما در عین حال، خطراتی نظیر انتشار اطلاعات نادرست، تصاویر خشونت‌آمیز و تبلیغات دشمن را نیز به همراه دارد. پلتفرم‌هایی مانند X (توییتر سابق)، تلگرام، یوتیوب و واتس‌اپ به میدان‌های نبرد اطلاعاتی تبدیل شده‌اند که دولت‌ها، هکرها و عوامل مختلف به دنبال تأثیرگذاری بر افکار عمومی هستند.

گام‌هایی به‌سوی حقیقت

در این فضای پیچیده و پرچالش، رسانه‌های مستقل می‌توانند با رعایت اصول زیر، نقش مهمی در ارائه اطلاعات **دقیق و بی‌طرفانه ایفا کنند. پایبندی به حقیقت و راستی‌آزمایی:** بررسی دقیق اطلاعات و اطمینان از صحت آنها قبل از انتشار.

حفاظت از جان خبرنگاران: اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ امنیت خبرنگاران در مناطق خطرناک.

رعایت خطوط قرمز امنیتی با حفظ استقلال: اجتناب از انتشار اطلاعاتی که می‌تواند به امنیت ملی آسیب برساند اما در عین حال، عدم تسلیم شدن به سانسور و تبلیغات دولتی.

همکاری با نهادهای حقوق بشری: مستندسازی جنایات جنگی و نقض حقوق بشر برای پاسخگو کردن عاملان آن‌ها.

استفاده آگاهانه از شبکه‌های اجتماعی: انتشار اطلاعات و تصاویر از طریق رسانه‌های اجتماعی با احتیاط و مسئولیت‌پذیری.

پروتکل‌های رسانه‌ای در زمان جنگ، ابزاری قدرتمند برای مدیریت اطلاعات هستند اما می‌توانند به ابزاری برای سانسور، تحریف و القای روایت‌های نادرست تبدیل شوند.

حفظ تعادل میان امنیت ملی، اخلاق حرفه‌ای و حق مردم برای دانستن، مهم‌ترین چالش رسانه‌ها در زمان جنگ است. رسانه‌های مستقل با رعایت اصول روزنامه‌نگاری و پایبندی به حقیقت می‌توانند نقشی حیاتی در ارائه تصویری دقیق و کامل از واقعیت‌های جنگ ایفا کنند و به افکار عمومی کمک کنند تا تصمیمات آگاهانه‌تری بگیرند.

یادداشت

حجت‌الله تسخیری | نویسنده و پژوهشگر

ایران نوین؛ سایه سنگین بر سر صهیونیسم

در تحلیل پیچیدگی‌های عرصه بین‌الملل و تقابلات جاری، غالبا از ظواهر و رویدادهای سطحی عبور کرده و به واکاوی لایه‌های زیرین و ریشه‌های اصلی منازعات نیازمندیم.

در این میان، مواجهه ایران و رژیم صهیونیستی، به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم و دیرپا، نیازمند بررسی دقیق‌تری است. چرا ایران، با تمدنی کهن و داعیه ایفای نقش سازنده در عرصه جهانی، آماج خصومت‌ورزی‌های این رژیم قرار گرفته است؟ دشمنان ما نمی‌خواهند با مفهوم ایران نوین روبه‌رو شوند.

ایران نوین، تجسمی از یک جمهوری اسلامی مستقل با رویکرد دینی روشنفکرانه است که نه تنها به منافع ملی خود می‌اندیشد، بلکه دغدغه تنظیم روابط منطقه‌ای و جهانی را نیز دارد. این ایران نوین، سودای برپایی تمدنی نوین را در سر می‌پروراند و در این راه، زیرساخت‌های لازم را ایجاد کرده و به پیش می‌رود اما همین ایران نوین، با این ویژگی‌ها، کابوس دشمنان، به‌ویژه رژیم صهیونیستی است. چرا؟ زیرا آنان نیک می‌دانند که هرگاه ایران در مسیر خودشکوفایی و تمدن‌سازی گام برداشته، همواره تأثیرات مثبتی بر جهان و به‌خصوص همسایگان خود داشته است. یاری‌رساندن به کشورهای منطقه، چه از نظر اقتصادی و فرهنگی و چه از حیث حمایت از ملت‌های مظلوم، گواهی روشن بر این مدعاست.

اگرچه تقابل ظاهری ایران و رژیم صهیونیستی پس از انقلاب اسلامی و با شعارهای ضدصهیونیستی اوج گرفت اما ریشه‌های این خصومت، بسیار عمیق‌تر از این تحولات سیاسی است. رژیم صهیونیستی، با درک پتانسیل‌های ایران و نقش‌آفرینی‌هایش در منطقه، تلاش دارد تا هویت و ریشه‌های این کشور را هدف قرار دهد. آنها به‌خوبی می‌دانند که اگر ایران به دغدغه‌های فرهنگی و تمدنی خود بازگردد، قدرت و نفوذش در منطقه و جهان احیا خواهد شد و این تهدیدی جدی برای منافع آنان است. هنگام پیروزی انقلاب اسلامی ایران وزیر جنگ رژیم صهیونیستی این رویداد را زلزله‌ای بزرگ در جهان معاصر خواند.

آنان به درستی دریافته بودند که این انقلاب، نه تنها یک تغییر سیاسی، بلکه تحولی بنیادین در معادلات قدرت در منطقه و جهان است. به باور او، جمهوری اسلامی، فراتر از یک رژیم سیاسی، حامل یک ایده و یک تمدن است؛ ایده‌ای که بر پایه استقلال، عدالت و دفاع از حقوق مظلومان بنا شده و تمدنی که ریشه در تاریخ و فرهنگ غنی ایران دارد. به همین دلیل، دشمنان تلاش می‌کنند تا با ایجاد اسلام‌هراسی و متهم‌کردن ایران به توسعه‌طلبی، از نفوذ این ایده و تمدن در منطقه و جهان جلوگیری کنند. آنچه امروز در عرصه بین‌الملل شاهد هستیم، نه یک جنگ ساده نظامی، بلکه نبردی تمام‌عیار برای حفظ هژمونی و سلطه است؛ نبردی که در آن، ایران نوین، به‌عنوان یک الگو و یک تهدید، در کانون توجه قرار دارد.

در پایان، باید تاکید کرد که درک عمیق‌تر ریشه‌های دشمنی با ایران معاصر، برای مقابله با این خصومت‌ورزی‌ها ضروری است. برای این مهم، نیازمند شناخت دقیق از اهداف و راهبردهای دشمن و همچنین، تقویت هویت ملی و تمدنی خود هستیم. تنها با تکیه بر این دو اصل اساسی، می‌توانیم در این نبرد سرنوشت‌ساز پیروز شویم.